

ادیب بی‌بدیل «سیدامیر محمود انوار»

علیرضا منوچهریان*

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۱۸

چکیده

این مقاله که به بهانه سالگشت درگذشت ادیب بزرگ دو زبانه (مسلط به زبان فارسی و عربی) جهان معاصر و شاعر پارسی و عربی، دکتر سید امیرمحمود انوار نگارش یافته است؛ به بررسی مقام ممتاز استاد در عصر حاضر می‌پردازد. ایشان در دانشگاه‌های جهان معاصر، به دلیل مقام شعر و شاعری در دو زبان پارسی و عربی، بی‌بدیل بوده است.

کلیدواژه‌ها: انوار، استاد، ادب پارسی، عربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

عصر حاضر و دوران معاصر، روزگار قحط استادان دو زبانه مسلط به شعر و ادب پارسی و عربی است^(۱). هرگاه عزیزی از معدود استادان مسلم زمان از دست می‌رود، احساس خلاً شدید و غبن عظیمی وجود اهل ادب را فرامی‌گیرد. دکتر سید امیرمحمود انوار، استاد عالی ادب و عرفان و شاعر دو زبانه بی‌بدیل در دانشگاه تهران، مدرس خوش ذوق ادبیات عرب در ایران و یکی از چند ادیب بزرگ دو زبانه جهان معاصر بود که سالگرد درگذشت او، بهانه تحریر این سطور شد، گرچه این مطالب می‌بایست در زمان حیات استاد نگاشته می‌شد و قصور شد. افسوس که رفتند و نظیر خود را باقی نگذاشتند:

نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند خدای عزّ وجلّ جمله را پیامرزاد

(حافظ، ۱۳۸۵: ۵۵۸)

برای نگارنده این مقال بسی دشوار است که درباره استاد و ادیبی بنویسد که سال‌ها از تلامذه بلکه از خصیصین او بوده است^(۲). قلم بر دست سنگینی می‌کند و قلب بر سینه؛ به دلیل غم ازدست‌دادن این بزرگان خاصه، این استاد مهربان، از یک سو و غم نبود جایگزینی برای آنان از دیگر سو. به قول مولانا صائب تبریزی:

از عزیزان رفته‌رفته شد تهی این خاکدان یک تن از آیندگان نگرفت جای رفتگان
عالم از اهل سعادت یک قلم خالی زان همایون طایران مانده‌است مشتی
نیست جز سنگ مزار از نامداران بر زمین نقش پایی چند برجا مانده‌است از کاروان

(صائب تبریزی، ۱۳۷۴: ۲۸۹۵/۶)

آفرین بر قلم نافه‌گشای صائب که فرمود «یک تن از آیندگان نگرفت جای رفتگان»؛ و نگارنده، مرحوم استاد انوار را در این روزگار، مصداق بارز آن بیت عارف قزوینی می‌داند که می‌فرماید:

وحید عصر خودی عارفا بدان امروز که از برای تو در زیر چرخ ثانی نیست

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۷۴)

و چنان‌که ابوالقاسم طبسی در رثای متنبی گفت: «ما رأی الناس ثانی المتنبی» یعنی «مردم، دومین برای متنبی ندیدند» (یازجی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۰) استاد سفرکرده ما نیز در روزگار خود، دومین نداشت و در همه دانشگاه‌های جهان امروز، هیچ ادیبی همچون دکتر سید امیرمحمود انوار نبود که بتواند بدین روانی و شیوایی، هم در پارسی و هم در عربی، شیرین‌بیانی و شکر افشانی کند و اشعاری بدان زیبایی را به سلک نظم کشد. این، واقعیتی است که هر منتقد منصفی بدان مقرر و مدعن بود. البته به لطف الهی هنوز هم روزگار ما از فیض وجود چند ادیب بزرگ دو زبانه پارسی-عربی - که عمرشان دراز باد، برخوردار است که هر یک امتیازات و اختصاصات خود را دارند اما قدرت شعرسرایی در هر دو زبان، امتیازی بود که آن عزیز سفرکرده داشت.

به‌طورکلی در یک کلمه باید گفت؛ دکتر انوار، استاد فروزانفر روزگار ما بود. البته فروزانفر در دوره‌ای می‌زیست که علاوه بر او شمار قابل توجهی از استادان بودند که در هر دو ادب فارسی و عربی ید طولایی داشتند؛ ولی متأسفانه در روزگار ما چنین ادیبانی بسیار معدودند و معمولاً در دانشگاه‌ها حضور ندارند یا حضور بسیار اندک و محدودی دارند.

استاد انوار در این دوران، از حیث قوه شعر و شاعری در دو زبان پارسی و عربی، شاعر و ادیبی بی‌بدیل بود. با این شرح و بیان، آشکار است در سالی که گذشت، چه گوهر یکتا و چه درّ بی‌همتایی را از دست داده‌ایم! قدر و مرتبه علمی-ادبی و جایگاه والای جهانی استاد از دست‌رفته، وقتی بیشتر نمایان می‌شود که به وضعیت ادبی کنونی خود نظری بیفکنیم. اگر به برخی از مجلات و محافل ادبی یا برخی از مراکز مهم آموزشی سری بزنیم، خواهیم دید در روزگاران گذشته چه کسانی در مجلات قلم می‌زدند و در محافل ادبی قدم می‌نهادند یا در مراکز مهم آموزشی درس می‌دادند. روزگاری کسانی چون فروزانفر، همایی، نفیسی و عبدالعظیم قریب-استادان بزرگ

ادب پارسی و عربی- کرسی‌های تدریس ادبیات دانشگاه را برعهده داشتند؛ کتاب‌ها و مقاله‌ها می‌نگاشتند و در محافل ادبی قدم می‌گذاشتند. برای نمونه، به برخی مجله‌های به اصطلاح معتبر امروز نظری بیفکنید. ببینید چه کسانی دربارهٔ چه کسانی و چه آثاری نقد می‌نویسند و نظر می‌دهند! آخر گفته‌اند که ناقد باید در حدّ خلق اثر باشد نه اینکه در حداقل باشد. جالب است که گاهی مدرّسی تک زبانه دربارهٔ اثری دو زبانه، نقد و مقاله می‌نویسد و اعتبار آن مجله را هم زیر سؤال می‌برد! گذشته از اینها، امروزه شمار کسانی که حتی بتوانند از عهده قرائت لغت‌نامهٔ دهخدا برآیند، بسیار اندک و انگشت‌شمارند. چراکه لغت‌نامهٔ دهخدا مملو از اشعار و عبارات پارسی و عربی است و از روخواندن این ابیات و عبارات‌ها از عهدهٔ کمتر کسی برمی‌آید؛ و نیازمند سابقه‌ای طولانی و بلکه توفیق آسمانی در آموختن ادبیات پارسی و عربی است. از این رو، ارتحال ادیبی بزرگ چون استاد سید امیرمحمود انوار، جانکاه و جبران‌ناپذیر جلوه می‌کند. وقتی ما در زمان حیات ادیب و عالمی نادرالوجود، هرگز چنان‌که باید قدرش را نمی‌شناسیم و شرایط و وسایل را برای استفاده و استفاضهٔ هرچه بیشتر ایرانیان و جهانیان از او فراهم نمی‌کنیم، این ما هستیم که از محضر فیض دور افتاده و رفته‌ایم نه او؛ و به قول متنّبی «فالراحلون هُم» (البرقوقی، ۱۴۰۷ق: ۸۹/۴).

شیوهٔ تدریس استاد

در کنار کلاس‌های روتین (Routine) و رسمی که در رشتهٔ ادبیات عربی در دانشگاه تهران برگزار می‌شد و گاهی بسیار هم مفید بود، کلاسی برپا می‌شد که رنگ و بویی دیگر و فضایی مالا مال از شعر و شور و نشاط داشت. مجلس درسی که رایحه‌ای دل‌انگیز از بستان عشق و عرفان در آن به مشام می‌رسید. رشتهٔ پیوند عربی با ادب پارسی و سمبل ادب تطبیقی در دانشگاه تهران بود و آن کلاس دکتر سید امیرمحمود انوار بود. امروزه در رشته‌های ادبی؛ به‌ویژه در شاخهٔ ادبیات عرب در ایران، چقدر به کلاسی با چنان روشی نیاز مبرم داریم؟ چنین نیازی بر مبنای تفاوت ماهوی رشتهٔ

ادبیات با سایر رشته‌های علوم انسانی و شاخه‌های دانش بشری است که جزء لاینفک آن، عشق و عاطفه و احتوا بر ابعاد احساسی است؛ تا آنجا که برخی متفکران و صاحب‌نظران گفته‌اند؛ کار یک معلم ادبیات، عاشق‌کردن است نه آموزش‌دادن. اگر وظیفه اصلی یک استاد ادبیات، عاشق‌کردن باشد، استاد انوار بزرگ‌ترین استاد ادبیات دنیا بود؛ حتی لحن و سبک خاص انشاد اشعار او بسیار جذاب و نشاط‌آفرین بود. با این همه، متأسفانه برخی که بهره‌ای از ذوق و روح شعر و ادب نبرده بودند، درک نمی‌کردند که او چه‌ها می‌کند و چه غوغایی در جان عشاقان می‌اندازد و وجودش چقدر برای جان‌های تشنه شعر و ادب ضروری است! کوتاه سخن اینکه امروزه هر دانشگاهی در این بلاد، نیازمند یک دکتر انوار است.

حضور استاد در مجامع ادبی

دکتر انوار سال‌ها حضوری فعال در همایش‌های ادبی و کنگره‌های علمی داشت. با آنکه عضو هیئت علمی در گروه زبان و ادبیات عرب بود؛ در مجامع داخلی و خارجی، علاوه بر عربی به زبان فارسی هم اشعاری را انشاء و انشاد می‌فرمود و بر شور و نشاط آن محافل می‌افزود و بر مخاطبان تأثیری شگرف می‌گذاشت. چنین توان و تخصصی دو زبانه و چنان قدرت انشادی جادوانه در گروه‌های ادبیات عرب ایران معهود و معمول نبود؛ از این روست که می‌گوییم او در روزگار ما بی‌نظیر بود.

آثار و اشعار

استاد کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری دارد. از جمله کتاب‌های او «سعدی و متنّبی» در معارضه با متنّبی و سعدی اثر دکتر محفوظ است و نیز «ایوان مدائن از دیدگاه بحتری و خاقانی» در شرح و نقد و مقایسه قصیده^(۳) سینیه بحتری با ایوان مدائن خاقانی. به نظر نگارنده، در میان آثار دکتر انوار، آنچه دارای اهمیت بیشتری است، اشعار فارسی و عربی ایشان است که به زودی دیوان کامل اشعار به همت علاقه‌مندان و

بیت محترم استاد به چاپ خواهد رسید. از جمله مهم‌ترین و جالب‌ترین اشعاری که دکتر انوار در مدت عمر شریف خود سروده‌اند، درحقیقت، ترجمه منظوم و شیوای برخی قصائد معروف عربی است که در تاریخ ادبیات عرب اهمیت و شهرت بسزایی دارد. این قصائد بیشتر در مدح پیامبر اسلام و ائمه اطهار سروده شده‌اند و دکتر انوار نیز که خود از شعرای قرآن و اهل بیت است^(۴) به ترجمه منظوم این اشعار به صورت شعر همت گماشته است. در ادامه، به دو نمونه از این اشعار اشاره می‌شود. گفتنی است در این مقال، تنها به تشبیب و نسیب و مقدمه تغزلی این قصائد بسنده شده است.

۱. قصیده «بانت سعاد»

این شعر از قصائد بسیار مشهور در طول تاریخ ادبیات عرب است که کعب بن زهیر^(۵) شاعر مخضرم^(۶)، به سبب پوزش‌نامه و ستایش‌نامه‌ای در محضر پیامبر گرامی اسلام^(۷) انشاد کرده و پیامبر نیز در مقابل، برده مبارک خویش را به شاعر تقدیم کرده^(۷) و او را عفو نموده است^(۸):

بانت سعاد فقلبی الیوم متبول
متیم إثرها لم یفد مکبول
و ما سعاد غداة البین إذ رحلوا
إلا أغن غصیض الطرف مکحول

در بیان اهمیت و شهرت این قصیده، همین بس که دو تن از نحویان بزرگ تاریخ ادب عرب، سیوطی و ابن هشام، این قصیده را شرح کرده‌اند^(۹) که شروحن غنی و مبسوط بوده است. استاد انوار نیز به شیوایی و زیبایی هرچه تمام‌تر این ابیات را به پارسی برگردانده است. ایشان در ترجمه بیت نخست سروده‌اند:

سعاد رفت و دلم در هوای او باقی است شراب طی شد جانم هنوز با ساقی است
هنوز دل به کمند سیاه او در بند هنوز جان سرپیمان خود بدو باقی است

و در ترجمه بیت دوم آورده‌اند:

نبرد صبح جدایی غزال گلشن دل در آن دمی که بیستند هم‌رهان محمل
به جز که آهوی پیچیده در گلو ناله فرو بهشته دو چشمان سرمه‌دار خجل

۲. قصیده‌ای از هاشمیات کمیت

این قصیده را کمیت در مدح اهل بیت \square سروده است؛ چنان‌که به خاطر سرودن آن، فرزدق شاعر بزرگ عهد اسلامی به او گفته است: «ای برادرزاده، (چکامه‌ات را) فاش کن، فاش کن که به خدا سوگند، تو شاعرترین کسی هستی که در گذشته و شاعرترین کسی هستی که باقی مانده» (ابوالفرج الإصفهانی، ۱۴۲۳ق: ۲۵/۱۷).

اما مطلع قصیده کمیت چنین است:

طَرِبْتُ وَ مَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبُ وَلَا لَعِبًا مَنِيَّ وَ ذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ

(پیشین: ۲۴)

دکتر سید امیرمحمود انوار در ترجمه این بیت او سروده است:

به طرب آمده‌ام لیک نه از سیم‌تنان ندهد پیر دل خویش به نازک‌بدنان
به طرب آمده‌ام لیک نه از روی لعب کی ز روی لعب آید دل پیران به طرب

بنگرید که استاد چه وزن دلنشین و خوش آهنگی را برای ترجمه منظوم این قصیده برگزیده‌اند و با چه فصاحت و بلاغتی آن را به پارسی برگردانده‌اند. در ختام این مقال، چند نکته گفتنی است. یکی آنکه، اسامی و اوصافی که در حق استاد افتاد، نه بهر شناساندن او بود که برای اظهار ارادت و ادای حق شاگردی بود:

أَسَامِيًّا لَمْ تَزِدْهُ مَعْرِفَةً وَإِنَّمَا لَذَّةَ ذِكْرِنَاهَا

(البرقوقي، ۱۴۰۷ق: ۴/۴۱۰)

یعنی: «این اسامی و اوصافی که ما بهر او ذکر نمودیم چیزی به

شهرت او نیفزود بلکه ما از ذکر آنها لذت می‌بریم».

این سخن‌ها از برای آن بود که بگوییم ما هم معالی و مکارم استاد انوار را می‌شناسیم و از گفتن آنها حظ می‌بریم؛ وگرنه:

وصف‌تورا گر کنند ورنکنند اهل فضل حاجت مشاطه نیست روی دلارام را
(سعدی، ۱۳۶۸: ۲۱)

و به استاد بگوییم:

فَلَقَدْ عُرِفْتَ فَمَا عُرِفْتَ حَقِيقَةً وَ لَقَدْ جُهِّلْتَ فَمَا جُهِّلْتَ خُمُولًا
(البرققی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۲/۳)

یعنی: «آنان که تو را شناختند، چنان‌که حق و حقیقت توست، نشناختند و آنان که تو را نشناختند، به خاطر گمنامی تو نبود که نشناختند».

دیگر اینکه سزاوار بود در این گفتار از فضایل و حسن رفتار استاد نیز سخن گفته شود؛ ولی از آنجاکه نگارنده در مراسم باشکوه سومین روز درگذشت استاد در مسجد جامع شهرک غرب تهران، در این باره به تفصیل سخنرانی نموده، دیگر در اینجا چیزی نیفزوده است. حاصل کلام در آنجا این بود که مرحوم استاد انوار، اهل گرم و حسن خلق بود و این دو خصلت از اوصاف مهم اهل ایمان است. سرانجام اینکه باید نیک عنایت شود که پرورش ادیبی چون استاد انوار در محیط و خاندانی علم‌دوست و ادب‌پرور صورت پذیرفته است؛ چنان‌که مرحوم پدر ایشان، خود شاعر بوده^(۱۰) و در تعلیم قرآن و ادب و عرفان به فرزند خویش عنایت و اهتمام ویژه‌ای داشته است؛ چنان‌که تعلیم پسر را به دانشمند و ادیبی والا چون استاد عبدالله انوار سپرد و این‌چنین بود که استاد از کودکی، راه بزرگی سپرد:

هرگز نمیرد آن‌که پسر چون تو پرورید و آن مادری که چون تو پسرزاد، زنده‌باد
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۳۶۸)

هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده‌شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

نتیجه بحث

شاید مهم‌ترین ثمره و نتیجه این گفتار، آن باشد که تا وقتی دانشمند و ادیب بی‌بدیلی چون دکتر انوار-نابغه روزگار ما- در قید حیات این جهانی است، قدرش را چنان‌که می‌شاید، بدانیم. ای کاش اگر قدر استاد بزرگ، فروزانفر را چنان‌که می‌شایست، ندانستیم قدر تلامذه او همچون دکتر انوار را می‌دانستیم. اگر قدر دکتر انوار را چنان‌که می‌بایست، نشناختیم؛ امروز قدر تلامذه سرآمد و سرآمد تلامذه او را بدانیم تا هر روز حسرت دیروز را نخوریم و آن شعر را نخوانیم که «نه دیروزی، نه امروزی، نه فردایی»^(۱). مسلم است که در کشورهای غربی معاصران خود را برمی‌کشند و هرچه آنان می‌گویند، به‌عنوان تئوری و نظریه مطرح می‌کنند؛ میان ما نیز باید چنین باشد. باید به فضل و هنر و استعداد برتر معاصران و هم‌روزگاران خود اقرار کنیم تا از نعمت وجودشان برخوردار گردیم. چنان‌که شایسته آنان است، عزیزشان داریم تا زمینه‌های رشد و تعالی علم و ادب را فراهم آوریم و دورنمای امیدبخشی را فراروی دانشمندان جوان گذاریم.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) مراد از دوزبانه bilingual (Hornby, 1987: 81)، این نیست که کسی ادبیات دو زبان را در حدّ استفاده از متون بشناسد؛ بلکه ادیب یا شاعری است که به‌طورکامل به شعر و ادبیات دو زبان (فارسی و عربی) مسلط باشد. مانند استادی چون فروزانفر در چند دهه پیش و استادی چون دکتر انوار در روزگار ما که شعر و ادب پارسی و عربی برای آنها ملکه شده است. به‌عبارت‌دیگر، ذخیره عظیمی از اشعار و ادبیات دو زبان را در حافظه خود دارند. البته دو استاد مزبور، علاوه بر این، شاعر دو زبانه هم بوده‌اند.
- (۲) گفتنی است که نگارنده این مقاله، افتخار داشته است که در همه مراحل تحصیلی دانشگاهی از کارشناسی تا دکترا دانشجوی استاد انوار باشد و حتی راهنمای رساله دکتری وی نیز استاد انوار بوده است.

- ۳) قصیده (qasida)، شعرگونه‌ای ادبی که میان ادبیات فارسی و عربی مشترک است (Cuddon, 1999: 718).
- ۴) برای مطالعه‌ای نمونه‌هایی از مرثی و مدائحی که دکتر انوار برای اهل بیت^ع سروده است؛ ر.ک: انوار، ۱۳۹۱.
- ۵) کعب بن زهیر، پسر شاعر بزرگ جاهلی، زهیربن ابی سلمی است. جالب آنکه پدر و پسر هر دو از فحول شعرای عرب هستند.
- ۶) شاعر مخضرم به کسی می‌گویند که جاهلیت و اسلام - هر دو- را درک کرده باشد؛ مانند لبید و کعب بن زهیر (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۹ق: ۱۲۵/۴).
- ۷) گفته‌اند که این امر وقتی روی داد که شاعر به بیت زیر رسید:

الرَّسُولَ لَسَيْفٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ نَدُّ مِنْ سَيْوفِ اللَّهِ مَسْلُوكٌ

(ابن هشام، ۱۴۲۸ق: ۲۳)

- ۸) برای آگاهی از ماجرای عفو و سبب نظم این قصیده؛ ر.ک: پیشین و دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۸۳۹۷.
- ۹) نام کتاب سیوطی «کنه‌المراد فی شرح بابت سعاد» و نام کتاب ابن هشام «شرح بابت سعاد» است.
- ۱۰) برای مطالعه نمونه‌هایی از اشعار پدر دکتر انوار، مرحوم سید محمد حسین انوار شیرازی؛ ر.ک: انوار، ۱۳۹۱.
- ۱۱) ر.ک: مشیری، ۱۳۸۰: ۳۳۸/۱

کتابنامه

- ابن منظور. (۱۴۱۹ق). *لسان‌العرب*. ج ۴. اعتنی بتصحيحها امين محمد عبدالوهاب و محمدالصادق العبيدي. بيروت: دار إحياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي. الطبعة الثالثة.
- ابن هشام الأنصاري، جمال‌الدين. (۱۴۲۸ق). *شرح بابت سعاد*. تحقيق سناء ناهض الريس. تقديم: أ.د. إبراهيم محمد عبدالله. دمشق: دارسعدالدين. الطبعة الأولى.
- ابوالفرج الإصهاني، علي بن الحسين. (۱۴۲۳ق). *كتاب الأغاني*. ج ۱۷. تحقيق إحسان عباس و إبراهيم السعافين و بكر عباس. بيروت: دار صادر. الطبعة الثانية.
- انوار، سيدامير محمود. (۱۳۹۱). *انوار عشق*. به اهتمام سيدامير علي انوار و سيد اميرحسين انوار و مرتضى كاظم شيرودى. تهران: انتشارات باز. چاپ اول.
- البرقوقى، عبدالرحمن. (۱۴۰۷ق). *شرح ديوان المتنبي*. ج ۳ و ۴. بيروت: دارالكتاب العربي.
- حافظ، خواجه شمس‌الدين محمد. (۱۳۸۵). *ديوان حافظ*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی،

مقدمه و کشف الأبیات رحیم ذوالنور. تهران: زوآر. چاپ چهارم.
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. ج ۱۲. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. چاپ دوم از دوره جدید.
سعدی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۶۸). *گلستان*. تهران: انتشارات ققنوس. چاپ پنجم.
صائب تبریزی. (۱۳۷۴). *دیوان*. ج ۶. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
عارف قزوینی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). *دیوان*. تدوین محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت. تهران: انتشارات نگاه. چاپ اول.
مشیری، فریدون. (۱۳۸۰). *بازتاب نفس صبحدمان (کلیات اشعار)*. تهران: چشمه.
یازجی، الشیخ ناصیف. (۱۴۰۴ق). *العرف الطیب فی شرح دیوان أبی الطیب*. ج ۲. بیروت: دار بیروت.

Cuddon, J.A. (1999). *literary terms and literary theory (revised by C.E.Preston)*. Penguin Books.
Hornby, A.S. (1987). *Oxford Advanced Learner's Dictionary of current English*. Oxford university press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی